

۱۱. ادبیات

۱.۱۱. ادبیات فارسی

۱.۱۱.۰۰. کلیات

ژوستین لاندو (J.L.)، یان ریشار (Y.R.)

296. AHMADI, Wali. « Exclusionary Poetics: Approaches to the Afghan ‘Other’ in Contemporary Iranian Literary Discourse ». *Iranian Studies*, vol. 37, n°3 (September 2004), pp. 407-429.

اولی احمدی. «بوطیقای طردگرا: رویکردی به “دیگری” افغان در گفتار ادبی معاصر ایران»

از آن فضای گسترده فرهنگی فراملیتی زبان فارسی در عصر گذشته چه برجها مانده است؟ منتقدان معاصر ایرانی معتقدند که تنها ایران توانسته تولیدات ادبی خود را با الزامات مدرنیته سازگار کند و به همین دلیل ادبیات فارسی غیرایرانی، ادبیاتی که در «مرحله کودکی» باقی مانده، از قافله بزرگ ادبیات مدرن جا مانده است. تولیدات ادبی دیگر قلمروهای فارسی زبان تنها بازتاب کم‌جان جوامعی را که در بهترین حالت تقلید ناشیانه‌ای از ادبیات مدرن ایران‌اند. مؤلف ضمن تخطئه ملی‌گرایی غالب بر چنین سخنانی درصدد برآمده تا از خلال تحلیل مجموعه گزیده‌های ادبیات افغان که در سال‌های اخیر در ایران منتشر شده‌اند، بی‌اساس بودن پیش‌فرض‌های چنین عقایدی را ثابت کند. پذیرش گسترده شعر و داستان افغان در ایران ضعف یک نهاد ادبی را برملا می‌کند که دارای ملاحظات سیاسی است و قادر نیست بین متون رابطه دیگری جز تأثیر و غلبه ببیند. در تقابل با این گرایش بنیادی، مؤلف پروژه «نقد رفتارهای طردگرای نقد» را صورت‌بندی می‌کند و طالب نوسازی روش‌های تحلیل ادبی است تا ارزش تولیدات متنوع ادبی به زبان فارسی، فارغ از مرزهای ملی و تاریخی، از خلال بوطیقای مبتنی بر درون‌بود آثار و تبیین رابطه‌های بینامتنی آشکار شود. پذیرش ادبیات افغان، نمونه‌ای است که به مؤلف امکان می‌دهد تا پرسش درباره لزوم

مرکز‌دایی از مسائل فرهنگی در جهان فارسی‌زبان را مطرح کند و خواهان تغییر ژئواستراتژیک حوزه نقدی باشد که بیش از حد ایران‌مرکز است.

نیز نگاه کنید به مقاله ولی احمدی درباره تأثیر نیما بر شعر افغان در:

Ahmad Karimi-hakak and Kamran Talattof, eds., *Essays on Nima Yushij: animating modernism in Persian Poetry*, pp. 221-235.

[جستارهایی درباره نیما یوشیج، آغازگر شعر نو فارسی] (نک. چکیده ۳۲۳). (J.L.)

297. HOSEYNZĀDE, Ādīn. *Zan-e ārmānī va zan-e fattāne. Barrasī-ye taḥbīqī-ye jāyghāh-e zan dar adabiyāt-e fārsī*. Tehrān, Našr-e Qaṭre, 1383, 244 p.

آذین حسین‌زاده. *زن آرمانی و زن فتنانه. بررسی تطبیقی جایگاه زن در ادبیات فارسی*.

تهران، نشر قطره، ۱۳۸۳، ۲۴۴ ص.

مؤلف این رساله، بخشی از یک پایان‌نامه عالی دانشگاهی (که متأسفانه هنوز منتشر نشده) را برگرفته و شرح و بسط داده است بی آنکه ذکری از آن به میان بیاورد. عنوان این تز چنین است: «نقش‌پردازی و ساختار تودرتو در ادبیات فارسی. بازنمایی بدن انسان و نقش هنر و هنرمند در خسرو و شیرین و هفت‌پیکر نظامی و بوف‌کور هدایت» (سوریون جدید، ۲۰۰۰). مؤلف در دو اثر نظامی و رمان مشهور هدایت به مطالعه روابط میان دو جنس، هم از لحاظ ادبی و هم از منظر مردم‌شناسی پرداخته است آن هم با زبانی بسیار صریح که ما را به تعجب وامی‌دارد، از آن رو که کتاب در ایران منتشر شده است. در اثر نظامی دو دیدگاه متضاد وجود دارد: دیدگاه زنی به ابزار تبدیل شده و بدون اراده در هفت‌پیکر، جایی که شاهزاده بهرام از روی عادت با هفت شاهزاده خانمی که او را انتخاب نکرده‌اند، یکی پس از دیگری می‌آمیزد؛ زنانی که هیچ‌گاه نظرشان پرسیده نمی‌شود. در دیدگاه دوم شیرین را می‌یابیم که شاهزاده‌خانمی ارمنی است (احتمال زیاد نظامی در ترسیم چهره شیرین از همسری که بیش از همه دوست می‌داشته الهام گرفته است) و همان قدر خسرو را دوست می‌دارد که خسرو او را؛ شیرین در عشق تا پای جان می‌رود و کاملاً برتر از عاشق خود خسرو است و به او می‌آموزد که بر شور عشق خود غلبه داشته باشد. در این بخش نخست می‌توان از فردوسی و دیگر شاعران نیز زبانی را مثال آورد که همچون شیرین نظامی با وجود رفتار نابرابر عاشقان‌شان، برتر از آنان‌اند؛ و در دیدار و بیان احساسات خود پیشقدم می‌شوند (فردوسی) و یا مانند شاهزاده‌خانم سیاه که درس بردباری به شاه عاشق می‌دهد. در سوبه دیگر این بررسی که با سوبه اول در تقابل است، زن فتنانه قرار دارد. بداعت مؤلف، که خصوصاً از مطالعات حورا یاوری بهره گرفته است، رمزخوانی رابطه مبهم زنان آثار هدایت است. رقاصه معبد، مادر راوی داستان بوف کور، هم جذاب است هم لکاته که کارهایش خلاف اخلاق است و خصوصاً با وفاداری در عشق میانه‌ای ندارد. زیبایی زن فتنانه با مرگ گره خورده است و اوج رمان زمانی است که نقاش برپایه تصاویر، دیداری عاشقانه را در رؤیا می‌بیند که در انتها به آمیزش با جسد سرد زن ختم می‌شود هرچند که راوی سعی می‌کند حیات دوباره‌ای به او ببخشد. حسین‌زاده با هوشمندی شخصیت هدایت را با نانا، شخصیت رمانی از زولا، و با لولا رقاصه فرشته آبی (فیلمی که مارلین دیتریش در آن بازی درخشانی ارائه کرد) که پروفیسور پیری را عاشق خود می‌کند، و یا با کارمن (۱۸۷۴) مقایسه می‌کند. مؤلف شخصیت هم‌تبار را از زولا تا هدایت دنبال می‌کند و خویشاوندی‌شان را با تصویر بسیار

نمادین «مگس سبز» به اثبات می‌رساند؛ حشره زیبایی که از لاشه حیوانات و مدفوع تغذیه می‌کند. باید جسارت مؤلف را قدر دانست از آنجا که مرد است و در ایران تدریس می‌کند؛ او با استفاده از میشل فوکو و نقد متن، ساز و کارهای ادبی‌ای را که برای معرفی زن به کار رفته و روابط بین دو جنس را کاویده است. کتاب او به‌طور قطع به تمام وضعیت‌هایی که در شعر و داستان یا دیگر اشکال ادبی این نیمه دیگر مرد را نشان داده است، نمی‌پردازد؛ آن نیمه دیگری که تنها مردان طی قرون متمادی به توصیف یا نقد آن پرداخته و یا به آن بها داده‌اند. اما مؤلف استادانه راهی را نشان می‌دهد که باید در پی گرفت. (Y.R.)

۱.۱.۱۱. ادبیات کهن فارسی

میکله برناردینی (M.B.)، آنا لیویا بیلانث (A.L.B.)، استفان. آ. دودوآنیون (S.A.D.)،
داوید دوران-گدی (D.D.-G.)، او فویوبو-پی پروتک (E.P.)، مارینا گایار (M.Gd.)،
ژوستین لاندو (J.L.)، فرانکلین لوپس (F.L.) کریستینه ون رویمبکه (C.v.R.)

298. AFAQI, Sabir (ed.). *Tahirih in History: Perspectives on Qurratu'l-'Ayn From East and West*. Los Angeles, Kalimat Press, 2004, xiv+292 p.

299. AḤMADĪ DĀRĀNĪ, 'Alī Akbar (éd.). [*'Alī b. Abī Ḥafṣ b. Faqīr al-Eṣfahānī*], *Toḥfat al-Molūk*. Tehrān, Mirāṭ-e Maktūb, 1382/2003, 183 p.

علی اکبر احمدی دارانی (به کوشش). *تحفة الملوك، علی بن ابی حفص بن فقیر الاصفهانی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۲، ۱۸۳ ص.*

تصحیح انتقادی تحفة الملوك، پندنامه‌ای که علی بن ابی حفص بن فقیر الاصفهانی برای شاهان نوشته است، پانزده فصل دارد و با نیایش و ستایش خداوند آغاز می‌شود. این تصحیح به لحاظ نوآوری‌اش بسیار مهم است و با توجه به مؤلف و زمان نگارش آن متنی پیچیده به شمار می‌آید. اولین بار حسن تقی‌زاده این متن را در ۱۳۱۷ بر اساس تنها یک نسخه خطی تصحیح کرد (کتابخانه موزه بریتانیا، تاریخ کتابت آن نیز مورخ رجب ۷۶۱ هجری/آوریل و مه ۱۳۶۰ میلادی است). در تصحیح حاضر از هفت نسخه استفاده شده که یکی از آنها از استانبول (ایاصوفیه) تهیه شده و فاقد تاریخ است، با این حال مصحح آن را قدیمی‌ترین نسخه موجود می‌داند؛ به گمان او قدمت این نسخه به قرن هفتم می‌رسد. جز این نمونه، نمونه دیگری هم هست که در قونیه نگهداری می‌شود و نام مؤلف را برخورد دارد و مجتبی مینوی تاریخ آن را حول وحوش ۶۴۰ ه.ق./۱۲۴۲ م. تخمین می‌زند؛ همچنین نسخه متعلق به سعید نفیسی که تاریخ آن را قرن نهم هجری تخمین می‌زنند و نیز یک نسخه دیگر به تاریخ قرن دهم هجری که به کتابخانه حسین نجوانی تعلق دارد؛ و نسخه‌ای از کتابخانه مجلس به تاریخ ۱۰۴۶ ه.ق./۳۷-۱۶۳۶، و نسخه‌ای هم از کتابخانه آستان قدس

رضوی مشهد که تاریخ آن ۹ ذی‌الحجه ۱۰۷۳ برابر با ۴ ژوئیه ۱۶۶۳ است. مایه دل‌سردی است که، مصحح، که برای خواندن این نسخ از میکروفیلم‌های محفوظ در کتابخانه مرکزی [دانشگاه تهران] استفاده کرده، به فهرست‌های کتابخانه‌های اصلی ارجاع نداده است و در نتیجه ارزش هر نسخه معلوم نیست. مصحح از دونسخه دیگر یاد می‌کند که امکان دیدن آنها را نیافته است: یکی از آنها، که مینوی نیز از آن در مجله دانشکده ادبیات تهران ذکر کرده، در کتابخانه واتیکان نگاهداری می‌شود. با اینکه مصحح این نسخه را منسوب به اوحدی می‌داند — البته تحفة‌الملوک از اوحدی در واتیکان موجود است (Ms. Borg. Pers.) — اما نسخه دیگری در همین کتابخانه وجود دارد و تاریخ آن قرن ۱۱ هجری است (Vat. Pers.12) که طبق توصیف فهرست اتوره روستی دقیقاً همان تحفة‌الملوک علی اصفهانی است و مؤلف این نسخه را در نظر نگرفته است.

(Ettore Rossi, *Elenco dei manoscritti persiani della Biblioteca Vaticana, Città del Vaticano*, 1948, pp. 38-39)

در مورد متن اثر باید گفت که با وجود ناقص بودن اطلاعات ما در مورد مؤلف آن، اثری است به‌غایت شایان توجه. احمدی دارانی با استناد به نفیسی تاریخ نگارش متن را نیمه دوم قرن ششم یا نیمه اول قرن هفتم هجری می‌داند. دلیل تخمین چنین تاریخی وجود ابیاتی از سنایی در تحفة‌الملوک است. مصحح معتقد است که دو سرگذشت اسکندر و کیخسرو که در نسخه‌های مختلف آمده با اولین نسخه آن همخوانی ندارد: در واقع این دو داستان نه تنها در قدیمی‌ترین نسخه تحفة‌الملوک وجود ندارد بلکه با سبک متفاوتی نیز نوشته شده است. درباره محتوای احمدی دارانی بر اهمیت وجود بخش‌هایی از نوشته‌های مؤلفان بسیار قدیمی چون رودکی و ابوشکور بلخی تأکید می‌کند زیرا اثری از این نوشته‌ها در هیچ جای دیگر وجود ندارد. مؤلف از محققان پیش از خود که به اهمیت این کتاب اشاره کرده‌اند یاد می‌کند، از کسانی چون محمد قزوینی، حسن تقی‌زاده، سعید نفیسی، ایرج افشار و شارل هانری دو فوشه‌کور. شاید در آینده با مطالعه تطبیقی آثار دیگری از این نوع که از لحاظ زمانی یا پیش از این اثر نوشته شده‌اند یا هم‌عصر با آن یا پس از آن، به دریافت‌های عمیق‌تری از این اثر مهم دست یابیم. (M.B.)

300. ANVAR-CHENDEROFF, Leili. Rumi. Paris, Médicis-Entrelacs, 2004, 279 p. [Sagesses éternelles]

لیلی انور - چندروف. «رومی»

این کتاب که عامه را مخاطب خود قرار داده است با نثری پرشور نوشته شده و به شیوه معمول دارای سه بخش است. در مفصل‌ترین بخش، یعنی بخش اول، زندگی‌نامه مشروح رومی [مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی)] آمده که بر سیر و سلوک معنوی آن بیشتر تکیه شده است. بخش دوم، مهم‌ترین آرای شاعر را از خلال توصیف آثارش معرفی می‌کند. سومین بخش، منتخبی از مهم‌ترین نوشته‌های شاعر است که به نکته‌های مطرح شده در دو بخش اول مربوط می‌شود. ترجمه متن‌ها شیواست و بیشتر به جان کلام وفادار است تا به صورت آن. کتاب با یک گاه‌شمار و کتاب‌شناسی منتخب آثار تکمیل شده است. (E.P.)

301. BANANI, Amin (ed.). *Táhirih: A Portrait in Poetry (Selected Poems of Qurratu'l-'Ayn)*. Translated by Jascha Kessler and Anthony Lee, Los Angeles, Kalimat Press, 2004, 145 p.

302. BLOOM, Harold (ed.). *Edward FitzGerald's The Rubaiyat of Omar Khayyam. Bloom's Modern Critical Interpretations*, edited and with an introduction by Harold Bloom, Philadelphia, Chelsea House Publishers, 2004, 252 p.

[هارولد بلوم. (به کوشش). رباعیات عمر خیام ادوارد فیتزجرالد]

این کتاب از مجموعه «تفسیرهای مدرن انتقادی» بلوم است که به سیر نقد درباره ادبیاتی که جهان غرب آن را خوانده و بررسی کرده اختصاص دارد. در این کتاب مقاله‌هایی که در مورد فیتزجرالد و ترجمه او از رباعیات خیام نوشته شده، گرد آمده است؛ تاریخ بعضی از آنها به دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی برمی‌گردد و جدیدترین آنها تاریخ ۲۰۰۱ را بر خود دارد. از میان مؤلفان این یازده مقاله دو نفر بیش از دیگران به مطالعات ایران‌شناسی یا مطالعه تطبیقی ادبیات فارسی توجه نشان داده‌اند، نه نفر دیگر بیشتر با ادبیات انگلیسی سر و کار دارند. این مطالعات به غیر از پرداختن به زندگی و آثار فیتزجرالد، عمدتاً و البته نه منحصرأً بر روی رباعیات او متمرکز شده‌اند و در مورد مسائل مربوط به خلق و نیز میزان و نحوه درک و دریافت این اشعار معروف دوره ویکتوریا اطلاعاتی را در اختیار می‌گذارند. متأسفانه از نکات منفی این اثر این است که مقاله‌ها ویرایش نشده‌اند و مطالب متعددی در خیلی از مقالات تکرار شده‌اند، هرچند که در جزئیات و یا موارد تأکیدی فرق دارند — برای مثال داستان اولین ناشر ناشناس رباعیات و امانت گذاشتن چند نسخه از آن در کتاب‌فروشی کاریج. جزئیات این داستان در مقاله آرتور فریمَن آمده است با عنوان «برنار کاریج و «عمر من»: جدال برای رباعیات فیتزجرالد» / Arthur Freeman. "Bernard Quaritch and 'My Omar': The Struggle for FitzGerald's Rubaiyat" (pp. 169-183). این مقاله برخورد برنارد کاریج و مکاتباتش با فیتزجرالد را مرور می‌کند و واکنش او را در برابر مقبولیت روزافزون رباعیات نشان می‌دهد. موضع ناشر از منت گذاشتن برای چاپ به جدالی آتشین برای حق نشر بدیل می‌شود. مقالات دیگر هم داستان موفقیت یکباره رباعیات و گسترده شدن آوازه آن از انجمن هنرمندان پیش-رافانلی به سرتاسر انگلستان و آمریکای ویکتوریایی را شرح می‌دهند. جان هلندر در «اکنون بهشت» / John Hollander, (pp. 165-194) "Paradise Now" به هجویه‌ها و متن‌هایی که با اقتباس از رباعیات نوشته شدند و نیز به چاپ‌های مختلف از جمله چاپ‌های مصور آن توجه می‌کند. این دیدگاه را دوباره در مقاله «پایان عصر آیینی رباعیات عمر خیام فیتزجرالد» / John D. Yohannan, "The Fin-de-Siecle cult of FitzGerald's 'Rubaiyat' of Omar Khayyam" (pp. 5-19) می‌یابیم که در آن جان د. یوهانان توصیف می‌کند چگونه رباعیات به مانند "نیروی معنوی تباه‌کننده در انگلستان و آمریکا" شناخته شد و چگونه در باشگاه‌های عمر خیام احترام و ستایش شاعر اندک‌اندک نصیب مترجم شد. به نظر رابرت برنارد مارتین در «کشف رباعیات» / Robert Bernard Martin, "The Discovery of the Rubaiyat" (pp. 77-95). مرگ ویلیام براون، دوست گران‌قدر فیتزجرالد، اتفاق مهمی بود که بر زندگی او تأثیر گذاشت. در مورد علت موفقیت رباعیات خیام این اتفاق نظر وجود دارد که "آن دوران، دوران مساعدی بود" برای آثاری که اخلاق

سنتی برخاسته از مذهب را بی‌اعتبار می‌خواندند و سعی می‌کردند جانشینی برای آن بیابند. در واقع تقارن زمانی انتشار ترجمه رباعیات و انتشار کتاب منشأ انواع داروین در ۱۸۵۹ اتفاقاً جالب توجه است. مطلب فوق در مقاله «آرزوهای بزرگ‌تر و لذت‌گرایی جدید: تنیسون و فیتزجرالد» / Norman Page, "Larger Hopes and The New Hedonism: Tennyson and FitzGerald", (pp. 151-168). تأیید شده است. نورمن پیچ *In Memoriam* اثر تنیسون را با ترجمه رباعیات، که حدوداً هم‌عصر بودند، مقایسه می‌کند. تحلیل مؤلف این است که تنیسون در مواجهه با شکاف‌هایی که علم جدید (داروین) در پیکره ایمان وارد می‌کند، محافظه‌کار باقی می‌ماند و با قدرت باورهایش اطمینان خاطر خود را حفظ می‌کند، در حالی که رباعیات، شعر «پایان قرن» (*fin-de-siècle*)، پیش از زمان موعود متولد شده است و بی‌مجامله خلاف سنت است و با نیروی بدبینی خود سنت را به چالش می‌خواند. تأثیر رباعیات در امریکا در مقاله «عصیان الیوت جوان» نوشته وینی ماری آمبروزو بررسی شده است: Vinni Marie D'Ambrosio, "Young: Eliot's Rebellion", (pp. 119-149). الیوت، که آنها را در ۱۹۰۲ کشف کرده بود، نشان می‌دهد. شیفتگی تب‌آلود نسبت به رباعیات و یا ضدیت خشم‌آلود با آن، جو حاکم بر آن دوره بود؛ مخالفان گمان می‌کردند رباعیات نقش مهمی در شکست مذهب پروتستان در آمریکا، که اعتدال در اخلاق از اصول آن بود ایفا کرده. محیط فرهنگی‌ای که الیوت جوان در آن قرار داشت چند شعر او را توضیح می‌دهد، مؤلف نتیجه می‌گیرد که الیوت جوان را «مقلد عمر خیام به شمار نمی‌آوردند بلکه او را رهرو شجاع و مرموز خیام می‌دانسته‌اند».

ایران ب. حسنی جیووت در مقاله «رباعیات عمر خیام» / Iran B. Hassani Jewett, "The Rubaiyat of Omar Khayyam", (pp. 21-58). کاول (Cowell) را معین می‌کند و ترجمه آنان از یک رباعی واحد را مقایسه می‌کند و به این ترتیب تفاوت میان ترجمه و خلق ادبی را به نمایش می‌گذارد. اهمیتی که فیتزجرالد برای ترجمه قبلی خود، یعنی ترجمه سلمان و ابسال جامی قائل است نیز گویای مطلب پیش‌گفته است. فیتزجرالد مصر بود که رباعیات را هرگز بدون سلمان و ابسال جامی منتشر نکنند، اما ظاهراً شرط او را پس از مرگ نادیده گرفتند. مقاله بعد به مسئله اصالت رباعیات و اینکه خیام نویسنده حقیقی آنها بوده و همچنین مسئله عرفان در این اشعار می‌پردازد. در متن انگلیسی فقط خوش‌باشی و نشاط موجود در رباعیات وجود دارد. فیتزجرالد فقط رباعیات اپیکوروار را برای ترجمه انتخاب کرده و از این رو شعر خیام به شعری تک‌ساحتی و سطحی تبدیل شده است، حال آنکه در اصل چنین نیست. مقاله ترسیا لکاک -ثقة الاسلامی «قصه رباعیات بی‌همتا» / Tracia Leacock-Seghatolislami, "The Tale of the Inimitable Rubaiyat", (pp. 195-207). و نقیضی را مطرح می‌کند. او ترجمه انگلیسی و شعر فارسی را کاملاً دو شعر مجزا می‌داند و معتقد است که دانش فیتزجرالد از زبان فارسی کم بوده و نتیجه آنکه «انگلیسی شعر چنان مغشوش و درهم و برهم است که نمی‌توان به فارسی آن راه برد». با وجود این فیتزجرالد در متن خود «چنان حساسیت و ظرافتی در آرایش جمله به کار برده که گویی الهه شعر دائماً در برابر ذهن او ایستاده است». (pp. 198-199). مؤلف با اینکه به شدت از این نکته دفاع می‌کند که «دلالت واقعی بسیاری از اشعار خیام چیزی است که اغلب از آن می‌توان تصوف را احساس کرد»، مستندات یا دلایل قانع‌کننده‌ای برای نظر خود ارائه نمی‌دهد.

دانیل شنکر در مقاله خود "بیان گریزناک: مقدمه‌ای بر رباعیات عمر خیام" / Daniel Schenker, "Fugitive Articulation: An Introduction to the Rubaiyat of Ommar Khayyam" نگاه بدیع و چالش‌برانگیز به رباعیات دارد و این مسئله را طرح می‌کند که چرا امروز در پاسخ به این پرسش که آیا رباعیات یک کار جدی هنری است درمی‌مانیم (p. 60). شنکر اثر رباعیات را بر مخاطبان با شاهکار بلامنازع مدرنی همچون «آوازه‌های عاشقانه جی. آلفرد پروفراک» نوشته تی. اس الیوت مقایسه می‌کند. علت جذابیت بسیار رباعیات شاید این است که "رسم تسلیم و رضای معنوی را نهادینه می‌کند" و دیگر اینکه "آنقدر تهی از معنا هست که در هر زمینه دیگری هم قابل استفاده باشد". مؤلف با تحلیل یک شعر «فضای بسته‌هراسی کلامی» (verbal claustrophobia) را تشخیص می‌دهد. مؤلف تحلیل جالبی از کارکرد گفتار در رباعیات ارائه می‌دهد (pp. 70-73) و در پایان مقاله نیز نتیجه‌گیری می‌کند که فیتزجرالد با شعری به ظاهر مدرن آغاز کرد اما کار او به مرور زمان در مسیری محافظه‌کارانه قرار گرفت (p. 73). برداشت شنکر در مورد ارزشی که برای این شعر قائل‌اند و آن را یک اثر ادبی حکیمانه به شمار می‌آورند، این است که در عصر ویکتوریایی کتاب‌هایی از نوع «خودآموز» برای یاری به توده مردم و انبوه خلق گسترش یافت و شاید این همان نوع ادبی‌ای باشد که رباعیات نهایتاً به آن تعلق دارد زیرا "تسلیم بی‌اندازه هر چیزی را آسان می‌کند".

اریک گری در مقاله "فراموشی و رباعیات خیام" / Erik Gray, "Forgetting Fitz Gerald's Rubaiyat" (pp. 209-226) با مطایبه بسیار استدلال می‌کند که گویا منتقدان فیتزجرالد را فراموش کرده‌اند، همان‌طور که او در رباعیات مدام توصیه می‌کرده "فراموش کن". گری بعد از بحث مختصری در مورد شعر تنیسون (که البته به مسئله حافظه بسیار توجه دارد) به شیوه‌های صوری‌ای می‌پردازد که فیتزجرالد برای پاک کردن شعرش از حافظه خواننده به کار برده است. در مورد تاریخچه انتشار رباعیات، مؤلف قائل به این حکم متناقض است که "خوانندگان هرگز رباعیات را از یاد نخواهند برد چون نمی‌توانند آن را دقیق به یاد بیاورند" (p. 210). "شعر خیام، در تمام سطوح، سرشار از فراموشی یا دست‌کم بی‌خیالی است: در تفسیر فارسی، قوافی، رباعی‌ها، تصحیح‌های متفاوت — همه اینها هم‌زمان خودهای مرده را به یاد می‌آورند و از یاد می‌برند".

فردریک آ دو آرماس در "نگرش آخرالزمانی لا ویدا اس سوئنو: کالدرون و ادوارد فیتزجرالد" / Frederick A. de Armas, "The Apocalyptic Vision of La Vida es Sueno: Calderon and Edward Fitz Gerald", (pp. 97-118). ازین بحث می‌کند که فیتزجرالد به یک میزان به ادبیات اسپانیایی و فارسی علاقه نشان می‌داد و آن هم با راهنمایی دوستش ادوارد کاول. فنون و روش‌های ترجمه فیتزجرالد در ترجمه آثار پدر کالدرون دو لا بارکا نمایش‌نامه‌نویس قرن هفدهم شبیه به فنون و روش‌های به کار رفته در ترجمه رباعیات است و بارها این نظر را از او نقل کرده‌اند که "یک چیز باید زندگی کند، اگر زندگی اصلی خودش را حفظ کند چه بهتر و گرنه باید به آن زندگی تزریق کرد حتی اگر زندگی پست‌تری باشد. یک گنجشک زنده بهتر است از یک عقاب پر شده از کاه". (نامه‌ها، جلد دوم ص ۳۳۵). متأسفانه هیچ جزئیاتی از مقایسه فنون و روش‌های ترجمه فیتزجرالد از فارسی و اسپانیایی داده نشده است که البته این بحث فراتر از یک مقاله می‌رود.

کتاب دارای گاه‌شماری از زندگی فیتزجرالد است (pp. 227-234)؛ فهرست نویسندگان -235 (pp. 237)، کتاب‌شناسی مختصر (pp. 239-241)، سپاس‌گزاری و نیز یک نمایه هم دارد.

